



## جاده‌ی سبز

الهام فراستی

عکاس: امیرحسین عباسی

روستای نصیریایی در چهار کیلومتری شهرستان میناب در استان هرمزگان قرار دارد. آب‌وهوای این منطقه گرم و خشک است. پوشش مردم روستا بندری است و با لهجه‌ی مینایی صحبت می‌کنند. شغل اکثر آنان باغداری، دامداری و صیادی است. با وجود جمعیت زیاد روستا، دبستان شهید لواسانی تنها دبستان این روستاست. رضایت معاون آموزشی استان از کار یک آموزگار این دبستان، ما را بر آن داشت حرف‌های شنیدنی او را برای شما بازگوییم.

خانم فریبا زائری تمبکی در سال ۱۳۶۵ در شهرستان میناب به دنیا آمده است. تحصیلات خود را در رشته‌ی روان‌شناسی ادامه داد. هفت سال در نهضت سوادآموزی روستا سابقه‌ی آموزش دارد. در حال حاضر هم دو سالی است که آموزگار پایه‌ی دوم ابتدایی است و دوره‌ی کارآموزی را در دانشگاه فرهنگیان می‌گذراند.

این معلم سخت‌کوش از طریق نهضت و با قبولی در آزمون داخلی، نیروی حق‌التدریس آموزش و پرورش شده است. درباره‌ی او بیشتر بدانیم.

### ■ چه شد که آموزگار شدید؟

به دلیل ورشکست شدن پدر، همه‌چیزمان از دست رفت و مجبور شدیم از شهر به روستا کوچ کنیم. سال اولی که در کنکور شرکت کردم، آن قدر درگیر مشکلات زندگی بودم

که فرصت نداشتم پیگیر جواب کنکور شوم. به همین دلیل دیر فهمیدم که در دانشگاه قبول شده‌ام. نتیجه‌ی این دیر خبردار شدن، جاماندن من از دانشگاه بود. خیلی دلم سوخت. تصمیم گرفتم سال آینده دوباره در کنکور شرکت کنم. از طرف دیگر شرایط اقتصادی خانواده طوری بود که نمی‌خواستیم باری بر دوش آن‌ها باشم. برای تهیه‌ی دفترچه‌ی کنکور شلوار دوختم و فروختم. منتها شخصی که شلوار را به او فروختم، پولم را نداد و آن قدر امروز و فردا کرد تا فرصت شرکت در کنکور تمام شد.

تصمیم گرفتم فعلاً کنکور را رها و کار کنم تا زمانی که بتوانم خودم از پس هزینه‌های دانشگاه برآیم. یک روز از طریق دوست و هم‌کلاسی عزیزم، خانم ماهان صابری، متوجه شدم نهضت سوادآموزی روستا آموزشیار می‌پذیرد و از این طریق می‌توانیم جذب آموزش و پرورش شویم. شرط آموزشیار این بود که خودمان سوادآموز پیدا کنیم. کلی تلاش کردم تا سوادآموز پیدا کنم و آموزشیار نهضت شدم.

دو سال بعد ازدواج کردم. با تشویق‌های همسر و خانواده‌ی ایشان که در همین‌جا از آن‌ها تشکر می‌کنم، این بار در رشته‌ی روان‌شناسی دانشگاه پیام نور قبول شدم. به دانشگاه رفتم و نهضت را رها کردم. چون از طریق آزمون وارد نهضت نشده بودم، امکان استخدامی در آموزش و پرورش را هم نداشتم، تا اینکه در سال ۱۳۹۵ اعلام کردند کسانی که قبل از سال ۱۳۹۰ آموزشیار نهضت بوده‌اند، می‌توانند جذب آموزش و پرورش شوند. همین موضوع باعث شد دوباره سه سال در نهضت تدریس کنم و بالاخره در سال ۱۳۹۸ استخدام آموزش و پرورش شدم.

■ چرا دوره‌ی ابتدایی را انتخاب کردید؟  
من بچه‌ها را خیلی دوست دارم و کار با آن‌ها برایم بسیار لذت‌بخش است. همیشه دوست داشتم آموزگار پایه‌ی اول یا دوم باشم، چون معتقدم اصل یادگیری در کودکی اتفاق می‌افتد و اگر پایه محکم باشد، راه‌های پیش رو برایشان هموارتر می‌شود.

### ■ شروع کار شما با کرونا هم‌زمان بود. از کلاس‌های مجازی برایمان بگویید.

اوایل شیوع کرونا مدرسه‌ها اختیاری بودند و تعدادی از دانش‌آموزان روزهای زوج و عده‌ای روزهای فرد به مدت سه ساعت به مدرسه می‌آمدند. بعداً ظهرها هم از طریق برنامه‌ی شاد دو ساعت تدریس داشتیم. اشکال برنامه‌ی شاد این بود که سرعت آن کم بود و چون بعضی از اولیا این برنامه را نصب نکرده بودند، مجبور بودم برای آن‌ها تکالیف را در واتساپ بفرستم. این کار باعث بی‌نظمی‌هایی شد. همچنین، ویدیوهایی را که در شاد می‌فرستادم، در واتساپ ارسال نمی‌شد یا خیلی دیر ارسال می‌شد و این برای دانش‌آموزان مشکل ایجاد می‌کرد، چون نمی‌توانستند هم‌زمان با بقیه تکالیف خود را انجام دهند.

بعد از برگزاری جلسه‌ای با مدیر و اولیا، تصمیم گرفتیم من در واتساپ تدریس کنم تا همه‌ی دانش‌آموزان سر ساعت معین در کلاس مجازی حاضر شوند. کم‌کم دانش‌آموزان جذب این کلاس‌ها شدند؛ چون هم صدای معلم را می‌شنیدند و هم فیلم‌های تدریس او را می‌دیدند و این یادگیری آنان را بهتر می‌کرد؛ چراکه حس می‌کردند واقعا در کلاس حضور دارند.

کلاس مجازی در من انگیزه ایجاد کرد تا دنبال روش جدیدی برای تدریس باشم و خودم محتوا تولید کنم. از طریق یکی از همکارانم در



تعجب کردم، چون اتفاقاً به دلیل شرایط ویژه‌ی او، بیشتر از بقیه برایش وقت می‌گذاشتم. مادر دانش‌آموز موضوع را می‌دانست و خیلی از این قضیه راضی بود. با این حال آدرس را به پدرش دادم تا حضوری با هم صحبت کنیم. وقتی به استقبال آن‌ها رفتم، شوکه شدم! معاون و مدیر مدرسه با هدیه‌ای در دست آمده بودند تا روز معلم را به من تبریک بگویند.

کلاس‌های مجازی آقای **علیرضا زارعی**، یکی از اعضای کانون فرهنگی میناب، شرکت کردم و با نرم‌افزار «کاین مستر» آشنا شدم. ایشان از طریق تلگرام فیلم‌ها را بارگذاری می‌کرد، ما نگاه می‌کردیم و تمرین‌ها را انجام می‌دادیم. اولین ویدیویی را که خودم تولید کردم و برای دانش‌آموزانم فرستادم، خیلی لذت‌بخش بود.

### ■ خاطره‌ای خواندنی از دوران تدریس

سال ۱۳۹۸ برای نخستین‌بار به‌عنوان معلم وارد مدرسه شدم. قرار شد معلم پایه‌ی دوم باشم. از اینکه بعد از این همه سختی بالاخره به آرزویم رسیده بودم، خیلی خوش‌حال بودم و با شوقی وصف‌ناشدنی انتظار دیدار بچه‌ها را می‌کشیدم. مدیر و معلم‌های مدرسه تأکید کردند والدین بچه‌ها چندان دوست ندارند نیروی حق‌التدریس و بدون سابقه‌ی آموزگاری به کودکانشان درس بدهد و احتمالاً اعتراض خواهند کرد. وقتی سال تحصیلی شروع شد، تمام تلاشم این بود که با بچه‌ها ارتباط برقرار کنم، نقاط قوت و ضعفشان را بشناسم و به تفاوت‌های فردی آن‌ها اهمیت دهم. خوش‌بختانه بدون مشکل کلاسمان را پیش بردیم.

روز معلم در خانه بودم که موبایلم زنگ زد. آقای خودش را پدر یکی از دانش‌آموزان معرفی کرد. از اینکه در درس فرزندش کم‌کاری می‌کنم، ناراحت بود و خواست او را به خانه‌ی من بیاورد تا به‌صورت حضوری با او تمرین کنیم. وقتی اسم دانش‌آموز را گفتم، خیلی